

باور دینی و فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی

امیرحسین خداپرست*

غزاله حجّتی**

چکیده

گشودگی ذهنی غالباً در صدر فهرست فضایل عقلانی جای دارد که معرفت‌شناسان فضیلت‌گرا عرضه می‌کنند. این فضیلت دست‌کم در سه سطح ارزش اخلاقی-عقلانی خود را آشکار می‌کند؛ در سطح نخست، می‌تواند برای رفع تعارض‌ها و اختلاف‌های عقلانی مؤثر باشد. در سطح دوم، ارزیابی و سنجش دعاوی عقلانی را صورتی بهتر می‌بخشد و در سطح سوم، برای فهم دعاوی عقلانی ضروری است. باورنده‌ای که به این فضیلت عقلانی آراسته باشد، می‌تواند امیدوار باشد که شرایطی بهتر برای آراستگی به دیگر فضایل عقلانی همچون انصاف، صداقت، بی‌طرفی، بردباری، هم‌دلی، خلاقیت، و خودآیینی عقلانی و دست‌یابی به غایت آن‌ها، یعنی باور وجدان‌مدارانه و فضیلت‌مندانه، دارد. آراستگی به فضیلت گشودگی ذهنی برای متدینان تعیین‌کننده است. گرچه ممکن است باورها و تعهدهای دینی به سبب ارتباط اساسی خود با هویت باورنده مانع اتصاف به گشوده‌ذهنی به‌نظر آیند، اتصاف به این فضیلت است که می‌تواند شخصیت و باورهای باورنده متدین را وجدان‌مدار و فضیلت‌مندانه سازد. افزون بر این، روایت‌های دینی برآمده از کتب مقدس و زندگی‌الگوهای عقلی و اخلاقی در ادیان ابراهیمی شخصیت باورنده‌ای را تحسین می‌کنند که در برگرفت و نگه‌داشت باورهای دینی و دیگر باورهای خود گشوده‌ذهن باشد. نتیجه آن است که به‌نظر می‌رسد مطابق تلقی فضیلت‌گرایانه از توجیه باور دینی،

* دانشجوی دکتری فلسفه، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (نویسنده مسئول)

khodaparast.amir@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ghazaleh.hojjati@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۴

گشودگی ذهنی و دیگر فضایل عقلانی مرتبط با آن نقشی اساسی در موجه بودن باور دینی دارند.

کلیدواژه‌ها: گشودگی ذهنی، معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا، فضیلت عقلانی، باور دینی.

۱. مقدمه

معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا (virtue epistemology) به مجموعه‌ای از نظریه‌های معرفت‌شناختی اطلاق می‌شود که به جای توجه به باور و ویژگی‌های آن، به باورنده و صفات او نظر دارند و مفاهیم مهم معرفت‌شناسی، مانند توجیه و وظیفه معرفتی را در نسبت با مفهوم فضیلت عقلانی (intellectual virtue) توضیح می‌دهند (Greco, 2011). گرچه مباحث انتزاعی درباره فضایل عقلانی حجمی گسترده‌تر از مکتوبات معرفت‌شناسان فضیلت‌گرا را دربر گرفته، در سال‌های اخیر توجه به ویژگی‌های خاص هر فضیلت عقلانی رواجی بیشتر یافته است. «گشودگی ذهنی» (open-mindedness)^۱ غالباً در صدر فهرست فضایی عقلانی جای دارد که معرفت‌شناسان فضیلت‌گرا، به‌ویژه آن‌ها که روایتی اخلاقی و مسئولیت‌باور (responsibilist) را از این نظریه معرفت برگرفته‌اند، عرضه می‌کنند. برای نمونه، لیندا زگزبسکی در مواضعی مختلف از آثار خود به این فضیلت عقلانی و پاره‌ای از مهارت‌های مرتبط با آن اشاره کرده (Zagzebski, 1996: 175, 181, 185-188) و رابرتز و وود فصلی از کتاب خود درباره فضایل عقلانی را به آن اختصاص داده‌اند. در این‌جا، ابتدا تحلیلی از این فضیلت عقلانی ارائه و سپس، بر اساس این تحلیل، به باور دینی مبتنی بر گشودگی ذهنی پرداخته می‌شود.

پیش از طرح بحث، باید به دو نکته اشاره کرد: نخست این‌که فضایل عقلانی عموماً در مقابل خود یک یا چند رذیلت عقلانی (intellectual vice) نیز دارند. در بحث از گشودگی ذهنی به رذایل مقابل آن نیز اشاره خواهد شد. آشکار است که باور دینی ممکن است برخاسته یا آکنده از گشودگی ذهنی یا برخی از آن رذایل باشد. بنابراین، آنچه در مورد باور دینی متناسب با فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی خواهد آمد، می‌تواند به طور ضمنی نشانی از باور دینی آمیخته با رذایل عقلانی نیز به‌دست دهد اما تفصیل این بحث در این‌جا نخواهد آمد. نکته دوم آن است که مطابق تحلیل زگزبسکی، باور وجدان‌مدارانه/ فضیلت‌مدارانه (conscientious/ virtuous) باوری برآمده از فضایل عقلانی است

(Zagzebski, 1996: 203). بنابراین، باور دینی فقط آن‌گاه وجدان‌مدارانه/ فضیلت‌مندانه است که فضایل عقلانی، از جمله گشودگی ذهنی، برآید و غایت این فضایل را محقق سازد. این نکته در انتهای بحث آشکارتر خواهد شد.

۲. گشودگی ذهنی: پیش‌شرط‌ها و سطوح سه‌گانه

توضیح گشودگی ذهنی به مثابه یک فضیلت عقلانی نیازمند در نظر داشتن پاره‌ای ملاحظات است. نخست اینکه هر توضیحی در مورد این فضیلت عقلانی باید آن را در مقام یک مفهوم اخلاقی غلیظ (thick moral concept) ^۲ وصف کند. مفهوم اخلاقی غلیظ مفهومی است که در یک زمان، هم توصیفی و بازنماینده (descriptive/ representative) و هم هنجاری و برانگیزاننده (normative/ motivational) است، به‌گونه‌ای که نمی‌توان این وجوه آن را از یکدیگر مجزا کرد. همچنین، غنای مفهوم اخلاقی غلیظ بسیار بیش‌تر از مفاهیم اخلاقی رقیق (thin moral concepts) مانند خوب/ بد و درست/ نادرست است و ویژگی‌هایی خاص را در نظر می‌آورد که پرورش آن‌ها در زندگی تغییرهای اخلاقی قابل توجهی را در سلوک اخلاقی فرد ایجاد می‌کند. بر همین اساس، هر توضیحی در باب گشودگی ذهنی باید غنای مفهومی آن را متمایز از هر مفهوم یا فضیلت اخلاقی دیگر نشان دهد. به عبارت دیگر، توضیح گشودگی ذهنی باید نشان دهد که چگونه این فضیلت چیزی بیش از هر فضیلت اخلاقی دیگر بر مجموعه مصطلحات اخلاقی ما می‌افزاید. در غیر این صورت، مشخص نخواهد شد که چرا باید گشودگی ذهنی را فضیلتی خاص و متمایز در نظر گرفت (Riggs, 2010: 175-176).

ملاحظه دوم آن است که هر توضیحی درباره گشودگی ذهنی باید بر ارزش شخصی (personal worth) و انگیزشی آن تأکید کند. اگر تقسیم نظریه‌های معرفت‌فضیلت‌گرا را به نظریه‌های «اعتمادباور» (reliabilist) و «مسئولیت‌باور» بپذیریم (Baehr, 2011: 47-67)، آن‌گاه به‌نظر می‌رسد فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی اهمیت و تأثیر خود را در نوع اخیر از این نظریه‌ها آشکار می‌کند؛ چراکه در این نظریه‌ها است که اهمیت منش و انگیزش فاعل معرفت و آراستگی او به فضایل عقلانی مورد توجه قرار می‌گیرد. نظریه‌های اعتمادگرا فقط تا آن‌جا به فضایل عقلانی نظر می‌کنند که آن‌ها را فرایندهایی اعتمادپذیر و صدق‌رسان (truth-conducive) بیابند در حالی که در نظریه زگزبسکی یا مونت‌مارکیت (James

Montmarquet)، ارزش فضیلت عقلانی فراتر از صرف دست‌یابی به صدق می‌رود و به طور خاص، زگزیبسی بر آن است که فضایل عقلانی صدق‌رسان نیز هستند. دست‌یابی باورنده به صدق باید به گونه‌ای توضیح داده شود که خاستگاه ارزش افزوده باور صادق، یعنی ارزشی که آن را به معرفت بدل می‌کند، آشکار شود. از منظر معرفت‌شناسی فضیلت‌گرایی مسئولیت‌باور، کاربرد فضایل عقلانی بیان‌گر این ارزش افزوده است.

ملاحظه سوم این‌که به طور خاص، برای ایضاح مفهوم و کاربرد گشودگی ذهنی باید به این پرسش‌ها پاسخ گفت: چرا باید گشوده‌ذهن بود؟ چرا کسی که به لحاظ عقلانی فضیلت‌مند است باید گشوده‌ذهن نیز باشد و آیا اتصاف به گشودگی ذهنی و کاربرد آن در همه شرایط اسباب اتلاف وقت و توان عقلی را فراهم نخواهد کرد؟ آراستگی به گشودگی ذهنی چگونه ممکن است و آیا باید برای گشوده‌ذهن بودن از همه باورهای خود، به‌ویژه باورهای مهم و حساس، دست کشید؟ چگونه باید دریافت که چه هنگام و تا چه حد باید گشوده‌ذهن بود؟ (Riggs, 2010: 177-178) از مزایای عمده معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا آن است که می‌تواند با تدقیق در این پرسش‌ها و جست‌وجوی پاسخ‌های خردپسند زمینه‌ای مناسب را برای فراروی از طرح نکات مکرر و شعارگونه درباره همه فضایل عقلانی و به طور خاص، گشودگی ذهنی فراهم کند.^۳

گشودگی ذهنی اهمیت خود را در سطوحی متفاوت نشان می‌دهد؛ در سطح نخست، به‌نظر می‌رسد که گشودگی ذهنی فضیلتی عقلانی است که در موقعیت‌هایی پدیدار می‌شود که گونه‌ای تعارض، منازعه و مخالفت در کار است. فرد یا موضعی با باورها و استدلال‌های خاص در یک سوی قرار دارد در حالی که در سوی مقابل، می‌توان فرد یا موضعی را با استدلال‌های مخالف ملاحظه کرد. اقتضای گشودگی ذهنی در این موقعیت آن است که هر دو سوی منازعه موقتاً باورهای خود را کنار نهند یا از آن‌ها فراتر روند تا بتوانند استدلال‌های مخالف را به‌خوبی بشنوند و تا آن‌جا که می‌توانند پیرو دلیل باشند. گشودگی ذهنی مانع از آن است که در این مسیر، طرفین اختلاف دیدگاه‌های یک‌دیگر را دست‌کم بگیرند تحریف یا کاریکاتوریزه کنند یا اساساً نادیده انگارند. هرچه باورهای طرفین در وجود آن‌ها ریشه‌دارتر و با هویت آن‌ها مرتبط‌تر باشد یا تغییر آن‌ها رهاکردن باورهای بسیار دیگر یا منافع و اعتبارهای مالی و اجتماعی بیش‌تری را لازم آورد، دست‌کشیدن از آن‌ها، حتی به صورت موقت، دشوارتر است. با این حال، می‌توان فردی گشوده‌ذهن را در نظر آورد که قادر است برای شنیدن بهتر و دقیق‌تر صدای دیگری،

باورها و تعهدات خود را برای مدتی نادیده بگیرد. ممکن است نتیجه این گشوده‌ذهنی تغییر باورها، تغییر نگرش، تنظیم دوباره باورها یا تأکید بر باور پیشین باشد. در هر صورت، به شرط برآوردن مقتضیات این فضیلت عقلانی، باور جدید وجدان‌مدارانه/ فضیلت‌مندانه خواهد بود.^۴ چون این سطح از گشودگی ذهنی ناظر بر تعارض و اختلاف آرا است، می‌توان آن را گشودگی ذهنی در «مدل تعارض» (conflict model of open-mindedness) نامید. در این سطح، گشودگی ذهنی در مقابل رداییلی چون «تعصب» (bias)، «جزم‌اندیشی» (dogmatism)، «پیش‌داوری» (prejudice)، و «کوتاه‌فکری» (narrow-mindedness) قرار می‌گیرد (Baehr, 2011: 141-143).

مبنای گشودگی ذهنی در مدل تعارض خطاپذیری (fallibility) محتمل همه فاعلان معرفت است. هر کس به اندک تأملی درمی‌یابد که قوای معرفتی خطاپذیری دارد و ممکن است محکم‌ترین و مهم‌ترین باورهای خود را بر پایه‌هایی سست و لرزان بنیاد نهاده باشد. توجه به دیگران، که کم‌ترین مقتضای گشودگی ذهنی است، راهنمای خوبی برای کشف شیوه‌ها و عادات آلوده به ردیلت خود در باورآوری، باورهای سست و خطای خود و درنهایت، اصلاح آن‌ها است. بدین ترتیب، گشودگی ذهنی نگرش مرتبه دوم فرد را به باورهای خود لازم می‌آورد. به همان شیوه که باور فرد به خطاپذیری باورهای خود صرفاً ناظر بر تردید در مورد یک باور خاص نیست بلکه ناظر بر مجموعه باورهای او است، گشودگی ذهنی فضیلتی است که راهبردها و عادات باورآوری فرد را مورد توجه قرار می‌دهد نه آن‌که به ارزیابی تک‌تک آن‌ها پردازد (Adler, 2004: 130). گمان بر این است که گشوده‌ذهن بودن باورنده را از خطاپذیری باورهای خود آگاه و او را در یافتن خطاها و کاستن از آن‌ها یاری می‌کند در حالی که کوتاه‌فکری و تعصب او را بیش از پیش گرفتار خطا خواهد کرد.

اما گشودگی ذهنی در مدل تعارض محدود نمی‌شود چراکه اولاً، کاربرد آن به‌ضرورت نیازمند کنار گذاشتن باورهای خود یا تعلیق آن‌ها نیست و ثانیاً، می‌توان وضعیتی را در نظر آورد که در آن گشودگی ذهنی مهم و کارآمد است فارغ از آن‌که باورنده در یک سوی منازعه باشد. در این وضعیت، باورنده اساساً در قبال موضوع بی‌طرف است یا حالتی خنثی دارد. برای نمونه، یک قاضی را در نظر آورید که باید در مورد پرونده‌ای مورد منازعه دو طرف داوری کند. قاضی از پیش باوری در زمینه مورد بحث ندارد و در قبال آن نیز بی‌طرف و خنثی است اما به‌نظر می‌رسد شنیدن دقیق روایت‌های طرفین منازعه و ادله آن‌ها

گشودگی ذهنی را ایجاد می‌کند. او باید گشوده‌ذهن باشد تا بتواند به‌درستی داوری کند. بدین معنا، گشودگی ذهنی شامل شنیدن صدای هر دو سوی ماجرا، جدی‌گرفتن آن‌ها، بررسی دقیق ادله و خودداری از شتاب‌زدگی و داوری ناپخته است. اهمیت گشودگی ذهنی و مهارت‌های مربوط به آن در این سطح آن‌گاه آشکارتر می‌شود که نقطهٔ مقابل آن، یعنی داوری را در نظر مجسم کنیم که گرفتار رذایلی عقلانی هم‌چون «شتاب‌زدگی» (hastiness)، «نابرداری» (impatience)، و «کاهلی» (laziness) است (Baehr, 2011: 143-144).

سطح دوم از گشودگی ذهنی، با سطح نخست متفاوت است اما همچنان در نقطه‌ای با آن اشتراک دارد. به‌نظر می‌رسد که در هر دو سطح، یک اختلاف یا تعارض کانون موضوع است. در یک جا باورنده خود یک سوی ماجرا است و در جایی دیگر، باید در مورد منازعه یا اختلافی داوری کند. بنابراین، آنچه در هر دو سطح مشترک است ارزیابی یا سنجش عقلانی یک یا چند تعارض است. بدین معنا، گشودگی ذهنی تلاش برای ارزیابی منصفانه و بی‌طرفانهٔ یک یا چند سوی اختلاف در مورد مسئله‌ای عقلانی است. اما گشودگی ذهنی از این نیز فراتر می‌رود چراکه می‌توان، اولاً، شرایطی را در ذهن مصور کرد که در آن اختلاف و تعارضی در کار نیست و ثانیاً، فعالیت عقلانی غیر از ارزیابی و سنجش در جریان است اما همچنان نیاز به فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی احساس می‌شود. این شرایط نمایان‌گر سطح سوم از کاربرد گشودگی ذهنی است. آموزگاری را در نظر آورید که در کلاس درس از دانش‌آموزان می‌خواهد برای فهم بهتر درس جدید، مثلاً «نظریهٔ نسبیت عام» اینشتین، ذهن خود را فراتر از تجربه‌های معمول و متعارف خود ببرند چراکه فهم موضوع درس نیازمند گریز از سلطهٔ پیش‌فرض‌های معمول است. همچنین، زبان‌آموزی را در نظر بگیرید که می‌خواهد زبانی بیاموزد که به شاخه‌ای زبانی به‌کلی متفاوت با زبان مادری خود تعلق دارد. معلم از او می‌خواهد که پیش‌فرض‌های خود را دربارهٔ ساختارهای زبانی یا زمان افعال در این زمینه کنار بگذارد چون در غیر این صورت، فهم ساختارهای زبان جدید برایش دشوار خواهد بود. بنابراین، در سطح سوم، بیش از آن‌که ارزیابی و داوری مد نظر باشد، به «فهم» (understanding) و «یادگیری» (learning) توجه می‌شود (Baehr, 2011: 146-147).^۵

توجه به سطوح سه‌گانهٔ گشودگی ذهنی، نشان می‌دهد که لازمهٔ این فضیلت عقلانی جداشدن یا فراتررفتن (transcendence) از موضع شناختی (cognitive) خاصی است که هم‌اکنون بر ذهن باورنده حاکم است. در سطح ارزیابی و داوری، باورندهٔ گشوده‌ذهن تلاش

می‌کند از موضع خود فراتر رود تا بتواند مواضع مخالف را از فاصله‌ای معقول بازبیند. همچنین، او، با این فراروی، فضایی فراهم می‌کند که بتواند ذهن خود را برای مقایسه مواضع و ادله مخالف به تحرک وادارد. در غیر این صورت، ممکن است ذهن با تأکید بیش از حد بر یک موضع یا مجموعه‌ای خاص از ادله از ملاحظه مواضع و ادله دیگر بازماند. آشکار است که رذیلت عقلانی «خودفریبی» (self-deceit) یا «آرزواندیشی» (wishful thinking) چنان ساده و بسیط نیست که باورنده به صراحت به خود دروغ بگوید یا آرزوی خود را جانشین امر واقع کند. این رذیلت غالباً در طی فرایندی پیچیده و ناآگاهانه در شخصیت و منش عقلانی باورنده شکل می‌گیرد. به گفته پرایس، ذهن آدمی می‌تواند از دو طریق عمده گرفتار خودفریبی شود؛ نخست آن که خواست باور به یک گزاره خاص ممکن است ذهن را صرفاً به سوی توجه به قراین مؤید آن گزاره سوق دهد، به گونه‌ای که نتواند قراین کمابیش قابل توجه علیه گزاره مطلوب خود را درک کند. در این صورت، باورنده گمان می‌کند همه قراین موجود گزاره مورد نظر او را تأیید می‌کنند. اما افزون بر این، ممکن است ذهن باورنده فقط در پی قراین مؤید نباشد بلکه چنان بر خود گزاره تمرکز کند، آن را دائماً پیش چشم آورد و پیامدهای محتمل باور به آن را بررسی کند که در نهایت، جز باور آوردن به آن گزاره راهی دیگر پیش روی خود نبیند (Price, 1954: 19). گریز از این هر دو صورت خودفریبی از طریق پرورش گشودگی ذهنی در خود میسر است.

فراروی ذهنی از مواضع و باورها فرد را آماده شناخت و نظارت بر خود می‌کند و به میزانی که این شناخت و نظارت بیش‌تر شود، او به آرمان گشودگی ذهنی نزدیک‌تر می‌شود. با شناخت خود، باورنده نخست بر خط‌پذیری و سپس، بر شیوه‌ها و عادات نادرست خود در باور آوردن یا حفظ باورها واقف می‌شود و درمی‌یابد که چگونه و چه هنگام این عادات را بروز می‌دهد. با نظارت بر خود، او شناخت به‌دست‌آمده را به کار می‌گیرد؛ نخست نشانه‌های بروز کوتاه‌فکری و تعصب را در خود تشخیص می‌دهد: «حساسیت و بی‌میلی ناموجه نسبت به بحث و مطالعه درباره برخی باورهای مخالف»، «تغییر لحن و آهنگ صدا در مواجهه با مدافع این باورها»، و حتی «برخی واکنش‌ها و حالات بدنی و رفتاری». با تشخیص این نشانه‌ها و تأمل در آن‌ها، باورنده به تدریج در اصلاح آن‌ها می‌کوشد و حرکت در مسیر گشوده‌ذهن‌تر شدن را آغاز می‌کند. برای مثال، او احتمالاً درمی‌یابد که تا پیش از این، صرفاً با افرادی خاص گفت‌وگو می‌کرده در حالی که گمان می‌برده مفروض‌های ذهنی او و آن‌ها یگانه مفروض‌های موجود و موجه‌اند.

یکی از نخستین عوامل تشخیص و اصلاح این تصور نابجا، دیدن افراد و نمایندگان فرهنگ‌هایی است که مفروض‌هایی متفاوت با باورنده و هم‌کیشان او دارند و سخن گفتن با آن‌ها است (Riggs, 2010: 183-184).

تأمل در ویژگی‌های گشودگی ذهنی نشان می‌دهد که این فضیلت، اولاً، آرمانی را تجسم می‌بخشد که حرکت به سوی آن پایان‌ناپذیر است و ثانیاً، همگان را به سوی خود فرامی‌خواند. حتی باورنده هوشیار، دقیق و وجدان‌مدار نیز ممکن است به ردایی عقلانی مبتلا شود که در نهان، در ضمیر او ریشه می‌دواند. باورنده مبتلا به این ردایی، حتی از ملاحظه و ارزیابی دقیق و منصفانه دلایل و قراین بازمی‌ماند. بنابراین، تأمل انتقادی مداوم در خود و آراستگی به گشودگی ذهنی پیش شرط داوری‌های عقلانی یا فهم دلایل و قراین است. بنابراین، آن‌که تا حدی آراسته به فضایل عقلانی است، همچنان خود را در شناخت خود و نظارت بر آن نیازمند تعمیق و راسخ‌ترکردن گشودگی ذهنی می‌داند. صدالبته او باورهایی برمی‌گیرد، از آن‌ها به قوت دفاع می‌کند و ممکن است پاره‌ای قراین را علیه آن‌ها به جد نگیرد اما مهم آن است که این همه، یعنی برگرفتن باورها، دفاع از آن‌ها و جدی گرفتن/نگرفتن دیگر ادله و قراین مسبوق و مصبوغ به نگرشی از سر گشودگی ذهنی باشد. شناخت و نظارت عقلانی باورنده بر خود ضامن وجدان‌مداری او در ملاحظه ادله و قراین مخالف با ذهنی گشوده است (Riggs, 2010: 185-187).

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد نگرانی از اتلاف وقت و توان عقلی باورنده در جست‌وجوی او برای آرمان گشودگی ذهنی نادرست است، به‌ویژه اگر او از پیش رویکردی مبتنی بر گشودگی ذهنی در برگرفتن و سنجیدن باوره‌های خود پیشه کرده باشد. گشودگی ذهنی باورنده را به تغییر رأی دائمی خود فرا نمی‌خواند بلکه منظر او را وسیع‌تر می‌سازد. چنان‌که آمد، ممکن است او، درنهایت، با ملاحظه مواضع دیگر و مقایسه آرا بر نظر پیشین خود باقی بماند. اما اگر شرایط انگیزشی فضیلت گشودگی ذهنی برآورده شود، او واجد این فضیلت و باور او شایسته آن است که «وجدان‌مدارانه» و «فضیلت‌مندانه» خوانده شود. او باورنده‌ای است که:

بنا بر منش خود، (الف) می‌خواهد و (تا حدی) می‌تواند (ب) از موضع شناختی فعلی خود فراتر رود (ج) تا ارزش‌های (د) موضع شناختی متمایز را به‌جد بگیرد (Baehr, 2011: 152).

بنابراین، خواست و انگیزش فرد برای آن که به گشوده‌ذهنی متصف شود ضروری است. اگر او غایت این انگیزش را به نحوی اعتمادپذیر برآورد، به‌یقین گشوده‌ذهن است اما البته ممکن است عوامل بیرونی، مانند ممانعت و مجازات دولت جبار و مستبد یا فقدان آگاهی‌ها و اطلاعات کافی او را از دست‌یابی به غایت آن محروم کند. در این صورت نیز ارزش انگیزشی باورنده چنان است که وضعیت ذهنی او را تحسین‌برانگیز می‌کند.^۶ افزون بر این، اتصاف به گشودگی ذهنی، وجوه عاطفی و رفتاری نیز دارد؛ باورنده آن‌گاه گشوده‌ذهن است که علاوه بر مؤلفه شناختی، مؤلفه‌های عاطفی و رفتاری این فضیلت را نیز دریابد. او باید وسعت اعتماد عاطفی در بادی نظر (prima facie) خود را به دیگر باورندگان و ادله آن‌ها گسترش دهد. همچنین، باید بتواند لوازم رفتاری فضیلت گشودگی ذهنی را محقق سازد؛ یعنی مهارت‌های رفتاری لازم را برای تحقق این فضیلت در خود بشناسد و بر آن‌ها مسلط شود.

در ابتدا گفته شد که گشودگی ذهنی غالباً در صدر فهرست فضایل عقلانی جای می‌گیرد؛ علت آن است که این فضیلت نه تنها خود از فضایل عقلانی مهم است بلکه با دیگر فضایل عقلانی مانند «انصاف» (fairness)، «صداقت» (honesty)، «بی‌طرفی» (impartiality)، «بردباری»، و «خودآیینی» (autonomy) نسبتی وثیق دارد و در مواردی، زمینه، پیش‌شرط یا تسهیل‌گر تحقق آن‌ها به‌شمار می‌رود. برای نمونه، فضیلت «هم‌دلی عقلانی» (intellectual empathy)، که به معنای توانایی دیدن امور از چشم دیگران است، به آراستگی به گشودگی ذهنی وابسته است چراکه گشودگی ذهنی زمینه فاصله‌گیری و فراروی باورنده از موضع خود و نزدیک‌شدن به موضع دیگری را فراهم می‌سازد. همچنین، «خلاقیت» (creativity)، که به معنای درک و دریافت امکان‌ها، مفاهیم و رویکردهای جدید است، نیازمند گشودگی ذهنی است. گشودگی ذهنی، هم در تکوین و هم در پرورش و نگه‌داشت این فضایل مؤثر و تسهیل‌گر است (Baehr, 2011: 156-157). از سوی دیگر، پاره‌ای فضایل عقلانی نیز باورنده را یاری می‌کنند تا دریابد چگونه، در چه حدود، و در چه موقعیت‌هایی باید بیش از دیگر موقعیت‌ها گشوده‌ذهن باشد. به‌ویژه، فضایل مرتبه‌اعلا، مانند فضیلت «حکمت» (wisdom)، کمک می‌کنند تا قیود و شروط تحقق گشودگی ذهنی مشخص‌تر شوند.^۷

۳. گشودگی ذهنی در باورهای دینی

توضیح مجمل ارائه شده در بالا درباره گشودگی ذهنی به ملاحظات پیش گفته وفادار است. این توضیح گشودگی ذهنی را یک مفهوم اخلاقی غلیظ و فضیلتی مربوط به منش و انگیزش عقلانی فاعل معرفت معرفی می کند و راهنمایی نیز برای گشوده ذهن تر شدن به دست می دهد. همچنین، نشان می دهد که چرا همگان نیازمند توجه به این فضیلت عقلانی و آراستگی بدان اند حتی اگر تا حدی از آن یا دیگر فضایل عقلانی بهره مند باشند.^۸ اینک دلالت های آنچه در باب گشودگی ذهنی آمد را به طور خاص در مورد باور دینی به کار گیریم. طرح فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی در مورد باور دینی نشانه آن است که باور دینی فضیلت مندانه / وجدان مدارانه نیز باید از سر انگیزی فضیلت مندانه شکل گیرد. انگیزش فضیلت مندانه (virtuous motivation) همان مؤلفه ای است که مسئولیت اخلاقی و معرفتی باورنده را در مورد باور دینی به او گوشزد می کند. اگر باورنده به این مسئولیت توجه کند، آن گاه تفاوت بین باور دینی فضیلت مندانه و باوری دینی را درمی یابد که حتی در صورت صدق، بدون ارتباط درونی با مسئولیت باورنده به چنگ آمده باشد.

گشودگی ذهنی در مورد باور دینی نیز خود را در سه سطح آشکار می کند. در سطح نخست، که سطح تعارض باورها است، گشودگی ذهنی در ملاحظه و بررسی اختلاف باورهای دینی مؤثر می افتد. امروزه، به کمک رسانه های عمومی، متدینان به آسانی ملاحظه می کنند که باورهای دینی آنان یگانه باورهای موجود و موجه نیست و دیگرانی با همان اهداف و قوای معرفتی، دیدگاه های دینی دیگری دارند. بنابراین، واضح است که ممکن است پاره ای از باورهای آنان نادرست باشد. اقتضای حقیقت جویی و گشودگی ذهنی در مدل تعارض آن است که متدین بتواند با غلبه بر تأثیر عادات فکری و منافع محتمل اجتماعی و اقتصادی، از باورهای کنونی خود فراتر رود یا موقتاً آن ها را نادیده بگیرد تا بتواند از باورهای دینی رقیب و مخالف فهمی مناسب به دست آورد. این فهم مانع از آن است که متدین به دینی خاص دیدگاه های دینی رقیب را بی اهمیت بشمارد، تحریف کند یا در مقام انتقاد، شرحی کاریکاتوریزه از آن به دست دهد.^۹ اما آیا این فراروی به ضرورت به تغییر باورهای دینی فرد می انجامد؟ همان طور که پیش تر آمد، این نتیجه از آن مقدمات بر نمی آید. تغییر باور در مواجهه گشوده ذهن با باورهای رقیب محتمل است اما هرگز قطعی

نیست. آنچه از گشودگی ذهنی در مدل تعارض به دست می‌آید این است که باور دینی نباید برآمده از «تعصب»، «جزم‌اندیشی»، «پیش‌داوری» و «کوتاه‌فکری» باشد.

در سطح دوم، یعنی در مدل داوری، باورنده در یک سوی منازعه و اختلاف نیست بلکه در حال داوری و ارزیابی اختلاف در مورد مسئله‌ای خاص است. باورنده متدین باید بتواند در این مقام بردباری لازم را برای گوش سپردن به ادله و قراین رقیب در خود پیروانند. لازمه این کار آن است که از سر گشودگی ذهنی، دیدگاه‌های دینی یا الحادی مخالف را جدی بگیرد و ارزیابی منصفانه‌ای از آن‌ها به دست دهد. در این‌جا، او به گونه‌ای عمل می‌کند که ارزیابی‌اش شتاب‌زده و سست نباشد. در سطح سوم نیز، که به یادگیری و فهم مربوط است، متدین گشوده‌ذهن بر این باور است که دعاوی دینی چنان ساده و بسیط نیستند که بتوان به راحتی شئون و لوازم خاص آن‌ها را فهمید یا یک‌بار و برای همیشه تکلیف معرفتی آن‌ها را روشن ساخت. تنوع دیدگاه‌های موجود در سنن دینی خود نشانه آن است که دعاوی دینی پیچیده‌تر از آن‌اند که بتوان با یک فهم دینی خاص راه را بر اقسام دیگر فهم مسدود کرد. از این رو، اقتضای گشودگی ذهنی در این سطح آن است که باورنده بتواند از مفروض‌های خود به نحوی استفاده کند که فهم تفاسیر و دعاوی دینی گوناگون را بر او سهل‌تر سازد.

لازمه گشودگی ذهنی در مورد باورهای دینی شناخت گرایش‌ها و تعلق‌های فکری و عاطفی خود در زمینه این باورها و نظارت بر آن‌ها است. با این شناخت، متدین درمی‌یابد که در کسب باورهای دینی چه عاداتی دارد و برای مثال، این باورها را از خلال خواندن چه کتاب‌هایی، گفت‌وگو با چه کسانی و شرکت در چه مجامعی به دست می‌آورد. همچنین، او متوجه می‌شود که کدام نشانه‌ها را باید برای ملاحظه امکان گرفتاری در دام رذیله عقلانی مانند «تعصب» و «کوتاه‌بینی» به‌جد بگیرد، آن‌ها را در وجود خویش کشف کند و در اصلاح آن‌ها بکوشد. افزون بر عموم متدینان دغدغه‌مند، نظارت عقلانی و تأمل انتقادی مداوم در مورد ذهنیات و شیوه‌های باورآوری خود مسئولیتی عقلانی است که عالمان را نیز شامل می‌شود. آنان نیز هرگز از خطا مبری نیستند و با توجه به نحوه نگاه مرجعیت‌گرایانه عموم افراد عالمان دینی، وظیفه عقلانی سنگین‌تری بر دوش دارند. گریز از رذیلت «نخوت عقلانی» لازم می‌آورد که آنان نیز به صورت مداوم فرایندهای باورآوری خود را در سطوح سه‌گانه پیش‌گفته بازنگرند. در نتیجه این ملاحظات و بنا بر تعریفی که پیش‌تر ارائه شد، باورنده متدین گشوده‌ذهن باورنده‌ای است که:

بنا بر منش خود، (الف) می‌خواهد و (تا حدی) می‌تواند (ب) از موضع دینی فعلی خود فراتر رود (ج) تا ارزش‌های (د) موضع دینی متمایز را به‌جد بگیرد.^{۱۱}

چنان‌که گفته شد، گشودگی ذهنی در تکوین، پرورش و نگاه‌داشت دیگر فضایل عقلانی مؤثر و تسهیل‌گر است. گشودگی ذهنی در مورد باورهای دینی نیز همین تأثیر را دارد. متدین گشوده‌ذهن «انصاف»، «بی‌طرفی»، «بردباری» و «خودآینی» بیشتری دارد. او می‌تواند با باورندگانی از ادیان دیگر همدلی کند، زمینه‌های عقلانی، تاریخی و اجتماعی باورهای آنها را درک کند و از چشم دیگران به جهان بنگرد حتی اگر در نهایت، باورهای خود را بر باورهای آنان ترجیح دهد. همچنین، او می‌تواند از پیش‌فرض‌های متداول و متعارف فراتر رود و فهمی خلاقانه و جدید را از تعالیم دینی عرضه کند تا مسائل بیشتری را به نحو خردپذیرتری توضیح دهد. بنابراین، گشودگی ذهنی با خود فضایل عقلانی دیگری را برای متدین به همراه می‌آورد و دستیابی به فضایی دیگر را نیز تسهیل می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل عرضه‌شده از گشودگی ذهنی در مورد باورهای دینی پرسش‌های اساسی پیش‌گفته در مورد این فضیلت عقلانی را به همان نحو پاسخ می‌گوید که بررسی مفهومی گشودگی ذهنی آن را نشان داد. گشودگی ذهنی در باورهای دینی بر این رأی مبتنی است که همه فاعلان معرفت، حتی اگر دقیق، محتاط و مطلع باشند، خطاپذیرند و آراستگی به گشودگی ذهنی می‌تواند آنها را از خطاهای معرفتی خود در ساحت باورهای دینی آگاه و به سوی اصلاح آن خطاها هدایت کند. از این رو، گشودگی ذهنی فضیلتی خاص برخی افراد یا برخی زمینه‌ها و حوزه‌های فکری نیست. این فضیلت، اولاً، بیانگر آرمانی است که همواره پیش روی باورنده قرار دارد و ثانیاً، با اتصاف ذهن و فاعلیت معرفتی او به آن، سراسر زمینه‌های فکری او را می‌پوشاند. با این حال، گشودگی ذهنی لازم نمی‌آورد که باورنده دست از باورهای دینی و اخلاقی حساس و مهم خود بشوید بلکه ضرورت تأمل مداوم انتقادی و وجدان مدارانه او را در عادات فکری و شیوه‌های باورآوری خود به یاد می‌آورد. در نهایت، برگرفتن باورهای دینی یا وازدن آنها مبتنی بر حکمتی خواهد بود که چگونگی کاربرد گشودگی ذهنی را در موقعیت‌های متفاوت به او می‌آموزد.

پیش از پایان بحث، باید به سه نکته خاص در مورد نسبت باور دینی و فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی اشاره کرد:

۱. در قرن گذشته، به ویژه از نیمه قرن به این سو، بر دو اندیشه مهم در مطالعات دینی بیش از گذشته تأکید شد. هر دو اندیشه می‌توانند در پرورش و تعمیق گشودگی ذهنی در مورد باورهای دینی به قوت مؤثر باشند. اندیشه نخست تأکید بر اهمیت «مطالعات مقایسه‌ای ادیان» است که زمینه‌ای مناسب را برای فهم دیدگاه‌ها و دعاوی دینی متفاوت پدید می‌آورد. این تأکید به گسترش مطالعات بین‌دینی و انتشار آثار گسترده‌ای در این زمینه انجامیده است که می‌تواند در درازمدت، ترویج بیش‌تر فضیلت گشودگی ذهنی در بین متدینان به ادیان گوناگون را موجب شود. اندیشه دوم به اهمیت «گفت‌وگویی بین ادیان» بازمی‌گردد که، هم در بین ادیان غربی و شرقی و هم در درون ادیان ابراهیمی گسترش یافته است. این گفت‌وگوها، هم محصول گشودگی ذهنی‌اند و هم آن را بیش از گذشته نتیجه می‌دهند به شرط آن‌که توجه به قواعد و موازین گفت‌وگویی عقلانی و فضیلت‌مندانه جانشین انگیزه هم‌کیش ساختن دیگری با خود شود؛

۲. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، از آن‌جا که فضیلت عقلانی به منش افراد بازمی‌گردد، واجد مؤلفه‌های عاطفی و رفتاری خاص خود است، به گونه‌ای که تجلی آن بدون این مؤلفه‌ها ناممکن به نظر می‌رسد. فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی نیز لوازم و مقتضیاتی دارد که در این قسمت تا حدی به آن‌ها اشاره شد. متدین گشوده‌ذهن نمی‌تواند گمان برد که می‌توان وجوه «شناختی»، «عاطفی» و «رفتاری» این فضیلت را از یکدیگر تفکیک کرد و یکی را برگرفت و دیگری را فرو نهاد. فهم شباهت قوای معرفتی بین عموم متدینان و شباهت در بادی نظر انگیزش و میل آنان به حقیقت‌جویی بر این دلالت دارد که سوءظن عاطفی به متدینان به ادیان دیگر یا رفتار تحقیرآمیز یا تبعیض‌آمیز با آن‌ها نافی گشودگی ذهنی و مانع وصول به غایات آن است. بنابراین، گرچه باورهای دینی از عمیق‌ترین و حساس‌ترین باورهای افراد به‌شمار می‌روند، متدین گشوده‌ذهن همه توان خود را برای همراه کردن وجوه شناختی، عاطفی و رفتاری این فضیلت عقلانی در ضمیر خود به کار می‌گیرد؛

۳. آیا گشودگی ذهنی فقط خداباوران را شامل می‌شود؟ به نظر می‌رسد هر توضیحی درباره گشودگی ذهنی در مورد باورهای دینی ناقص است اگر ضرورت پرورش این فضیلت و چشم داشتن به آن را در مواجهه با خداناباوران در نظر نیاورد. آن‌چه در مورد سطوح سه‌گانه گشودگی ذهنی آمد، نه فقط در مورد اختلاف باورهای درون مذاهب و ادیان

یا فهم دعاوی آنان، بلکه در مورد اختلاف باورهای خدا باوران و خداناباوران و فهم دعاوی گروه اخیر نیز صادق است چراکه اولاً، گشودگی ذهنی، هم‌چون دیگر فضایل اخلاقی و عقلانی، فضیلتی جهان‌شمول است و محدود ساختن دامنه آن به افراد یا گروه‌های خاص نقض اساس آن به‌شمار می‌رود و ثانیاً، مهم‌ترین دعاوی خدا باوران، که مبنایی برای دیگر باورهای دینی فرامی‌آورند، آن‌گاه به باورهایی فضیلت‌مندانه و وجدان‌مدارانه بدل می‌شوند که از پسِ گفت‌وگو با خداناباوران و بررسی دعاوی و ادله انتقادی آنان به‌دست آیند.

پی‌نوشت

۱. این اصطلاح را غالباً به «سعه صدر» یا «آزاداندیشی» ترجمه کرده‌اند؛ این ترجمه‌ها نادرست نیست اما چنان‌که بحث ما نشان خواهد داد، همه وجوه «open-mindedness» را دربر نمی‌گیرد. برای نمونه، «سعه صدر» در کاربرد فارسی آن به «تحمل» و «رواداری» تقلیل یافته و «آزاداندیشی» نیز بیش‌تر بر غلبه بر تعصب و پیش‌داوری دینی و سیاسی دلالت دارد. بر ترجمه «گشودگی ذهنی / گشوده‌ذهنی» ظن گرفته‌برداری از اصطلاح انگلیسی می‌رود اما از آن‌جا که، هم معانی دیگر ترجمه‌ها و هم معانی مغفول‌مانده در آن‌ها را شامل می‌شود، مرجح به‌نظر می‌رسد.
۲. برای توضیح بیش‌تر درباره این مفهوم ← Williams, 2006: 203-224; Zagzebski, 2003: 109.
۳. جالب است که بیش‌تر بحث‌ها درباره فضیلت عقلانی «گشودگی ذهنی» در علوم تربیتی و فلسفه تعلیم و تربیت شکل گرفته و تا پیش از تکوین معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا، عموم فیلسوفان به اهمیت فلسفی این بحث توجهی اندک نشان داده‌اند (برای ملاحظه نمونه‌ای از مباحث تربیتی درباره گشودگی ذهنی ← Hare, 1979).
۴. گوتلوب فرگه، منطق‌دان و فیلسوف آلمانی، نمونه‌ای درخشان از گشودگی ذهنی را در مباحثه با راسل در مورد اصل پنجم کتاب *قوانین حساب* خود به نمایش گذاشته است. راسل او را از تناقضی در این اصل باخبر کرد و فرگه در حالی نقد راسل را پذیرفت که توانی گسترده به طول یک عمر برای تدوین نظریه خود صرف کرده بود و جلد دوم کتابش در آستانه انتشار قرار داشت (درباره این ماجرای درس‌آموز ← راسل، ۱۳۷۴).
۵. قابل توجه است که اینشتین خود در جایی کشف علمی را نیازمند گستراندن خیال و شهود دانسته است که بی‌تردید با گشودگی ذهنی نسبتی وثیق دارد (← Baehr, 2011: 147؛ برای ملاحظه مطالعه‌ای در این زمینه از منظر روان‌شناسی تجربی ← Peterson, 2004: 148).
۶. در موردی دیگر، ممکن است باورنده سعی خود را برای گشودگی ذهنی به‌کار برد و آراستگی به این فضیلت را بخواهد اما چنان به‌دست عوامل بیرونی شست‌وشوی مغزی شده باشد که

اساساً نتواند خارج از چهارچوب مطلوب آن عوامل بیانیدشد. در این مورد، به‌رغم خواست و سعی باورنده، او از فضیلت گشودگی ذهنی بی‌بهره است چون نتوانسته غایت آن را برآورد. این مورد و آنچه در متن آمد نشان می‌دهند که بخت و اقبال معرفتی در کاربرد فضایل عقلانی نیز نقشی دارند ولو آن‌که این نقش اندک و کم‌رنگ باشد (برای توضیح بیشتر ← Baehr, 2011: 153).

۷. جیسون بئر در ذهن جست‌وجوگر به تکلف می‌افتد تا روشن کند حدود گشودگی ذهنی چیست و آیا همگان در هر شرایطی باید گشوده‌ذهن باشند (برای ملاحظه دیدگاه او ← Baehr, 2011: 162-157). تلاش بئر البته تا حدی روشن‌گر است اما به‌نظر می‌رسد او نسبت به تأثیر دیگر فضایل باورنده در نحوه اعمال گشودگی ذهنی بی‌توجه است. اگر نقش فضیلت «حکمت» را در طرح معرفت‌شناسان فضیلت‌گرایی چون زگزیسکی درباره فضایل عقلانی در نظر آوریم، آن‌گاه روشن می‌شود که اتصاف بیش‌تر و عمیق‌تر باورنده به این فضیلت مرتبه اعلا در تعیین حدود و شرایط گشودگی ذهنی بسیار مؤثر است (برای مطالعه بحثی قابل توجه درباره فضیلت عقلانی حکمت، و برای ملاحظه نوشته‌ای کوتاه و گویا درباره فضیلت حکمت ← حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۵۷).

۸. به‌گفته ریگز، ارزش گشودگی ذهنی فقط در وجه شناختی آن نیست بلکه این فضیلت پیش‌شرط برخی فضایل مدنی مانند «رواداری» است و دولت‌ها با تقویت و رواج این فضیلت در نهادهای تعلیمی و تربیتی عمومی، درواقع، به ترویج فضایل مدنی مرتبط با آن هم کمک می‌کنند (← Riggs, 2010: 188).

۹. از این رو، باورنده گشوده‌ذهن از سه مغالطه به‌شدت می‌پرهیزد: ۱. مغالطه تحریف، یعنی تغییر و تبدیل یا دخل و تصرف سخن دیگری؛ ۲. مغالطه تفسیر نادرست، یعنی ارائه تفسیری مغالطه‌آمیز و نادرست از مدعای دیگری و نقد آن؛ ۳. مغالطه پهلوان‌پنبه، یعنی تلاش برای تضعیف مدعای دیگری، نسبت‌دادن این مدعا به او و در نهایت، نقد و رد آن (برای توضیح بیشتر درباره این مغالطه‌ها ← خندان، ۱۳۸۴: ۹۸-۱۱۱ و ۲۰۳-۲۰۷).

۱۰. مطابق آنچه در کتب مقدس آمده است، تلاش فضیلت‌مندانه در جست‌وجوی حقایق دینی با عنایت و فیض خداوند همراه می‌شود و گرچه صدق‌رسانی فضایل عقلانی تضمین‌شده نیست، می‌توان امیدوار بود که فرایند باورآوری فضیلت‌مندانه به فرآورده‌ای مطابق با واقع می‌انجامد. برای نمونه، در قرآن آمده است که «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک اللذین هداهم الله واولئک هم اولوا الالباب: به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان» (الزمر: ۱۸) یا «والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا وإن الله لمع المحسنین: و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم

و درحقیقت، خدا با نیکوکاران است» (العنکبوت: ۶۹). در ترجمه آیه‌ها از ترجمه محمد مهدی فولادوند استفاده کرده‌ایم.

منابع

قرآن مجید.

حسینی، مالک (۱۳۸۸). حکمت، چند رویکرد به یک مفهوم، تهران: هرمس.
خندان، علی اصغر (۱۳۸۴). مغالطات، قم: بوستان کتاب.
راسل، برتراند (۱۳۷۴). «درباره فرگه»، ترجمه ضیاء موحد، ارغنون، ش ۷-۸.

- Adler, Jonathan (2004). 'Reconciling Open-Mindedness and Belief', *Theory and Research in Education*, Vol. 2, No. 2.
- Baehr, Jason (2011). *The Inquiring Mind*, Oxford: Oxford University Press.
- Greco, John and Turri, John (2011). 'Virtue Epistemology', Zalta, Edward N. (ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, In <http://plato.stanford.edu/archives/win2011/entries/epistemology-virtue/>.
- Hare, William (1979). *Open-Mindedness and Education*, Montreal: McGill-Queen's University Press.
- Peterson, Christopher, Martin Seligman (2004). *Character Strengths and Virtues, A Handbook and Classification*, Oxford: Oxford University Press.
- Price, H. H. (1954). 'Belief and Will', *Proceedings of the Aristotelian Society Supplementary*, Vol. 28.
- Riggs, Wayne (2010). 'Open-Mindedness', Heather Battaly (ed.), *Virtue and Vice, Moral and Epistemic*, Oxford: Wiley-Blackwell.
- Williams, Bernard (2006). *Ethics and the Limits of Philosophy*, London: Routledge.
- Zagzebski, Linda (2003). 'Emotion and Moral Judgment', *Philosophy and Phenomenological Research*, Vol. 66, No. 1.
- Zagzebski, Linda (2012). *Epistemic Authority*, Oxford: Oxford University Press.
- Zagzebski, Linda (1996). *Virtues of the Mind*, Cambridge: Cambridge University Press.